

The Rule of Blood Money for Fractures: A Reflection on the Distance between the Popular View and the Islamic Traditions

*Mohammad Ja'far Sadeqpour**

Researcher of the Office for Forensic Medicine Jurisprudential Studies, Tehran, Iran
& Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, University of
Shahr-e Kord, Shahr-e Kord, Iran

(Received: March 2, 2021; Accepted: May 17, 2021)

Abstract

Referring to religious texts like different parts of the narration of Dharif ibn Nasih, Imamiyyah jurists extracted a principle based on which the bone fracture of the organ having a definite blood money will have one-fifth of that organ's blood money if not recovered. If it is fully recovered, it will have four-twenty fifth of the blood money for that organ. This rule has been inserted in article 569 of the Islamic Penal Code, as well. Nevertheless, there are certain intricacies on the scope of the rule and its religious and jurisprudential evidence which makes it a challenging one to hold. A contemplation on the evidence of the rule for the blood money of fracture, on Imamiyyah jurists' articulation, reveals that the extraction of this rule from the tradition narrated from Dharif, given the different parts of this tradition, faces some serious challenges. Yet, this paper proves that if, due to any possible causes such as legislative requirements, we were to offer a rule concerning bone fractures, some other parts of the tradition narrated from Dharif can come to help and give us firm grounds to introduce a rule according to which the bone fracture of an organ with determined blood money, if recovered without flaw, will have one-fifth of that organ's blood money. If not recovered or in the case of incomplete recovery of the fracture, due to the lack of a religious determination, Arsh will be prescribed.

Keywords: Fracture, Blood Money, Rule of Fractures, Tradition Narrated from Dharif.

* Corresponding Author, Email: Jafar.samen.1367@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱
صفحات ۷۵۲-۷۳۳ (مقاله پژوهشی)

قاعده دیه شکستگی: بازتاب فاصله‌ای میان مشهور و مأثور

محمدجعفر صادق پور*

استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۷)

چکیده

فقیهان امامیه با استناد به نصوص شرعی همانند فرازهای مختلفی از روایت ظریف بن ناصح، قاعده‌ای اصطیاد کرده‌اند که بر مبنای آن شکستگی استخوان عضو دارای دیه مقدر، در صورت عدم بهبود یک‌پنجم دیه آن عضو را داراست و در صورت بهبود کامل، چهار بیست‌وپنجم دیه آن عضو. این قاعده در ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی نیز منعکس شده است. با وجود این، در خصوص گستره این قاعده و نیز مستندات شرعی و فقهی آن تأملاتی وجود دارد که پابندی به آن را با مانع جدی روبه‌رو می‌سازد. تأمل در مستندات قاعده دیه شکستگی به تقریری که از سوی فقیهان امامیه ارائه شده است، نشان می‌دهد استخراج این قاعده از روایت ظریف با توجه به فرازهای مختلف این روایت، با چالش جدی مواجه است. اما در عین حال، در این نوشتار اثبات شده است که اگر به هر دلیلی همچون برخی الزامات تقنینی، بنا باشد قاعده‌ای در خصوص دیه شکستگی ارائه شود، می‌توان از برخی فرازهای دیگر روایت ظریف قاعده‌ای اصطیاد کرد که بر مبنای آن شکستگی استخوان عضو دارای دیه مقدر، اگر بدون عیب بهبود یابد، موجب یک‌پنجم دیه آن عضو است. در صورت عدم بهبود یا بهبود ناقص شکستگی نیز به علت فقدان تقدیر شرعی، ارش ثابت خواهد بود.

واژگان کلیدی

دیه، روایت ظریف، شکستگی، قاعده شکستگی.

۱. طرح مسئله

مشهور فقیهان امامیه بر این باورند که اگر استخوان عضو دارای دیه مقدر بشکند، در صورت عدم بهبود، یک‌پنجم دیه آن عضو ثابت خواهد بود و در صورتی که بهبود کامل یابد، دیه آن چهارپنجم از یک‌پنجم دیه آن عضو خواهد بود (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۶۶؛ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۷۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۴۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ۲۸۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹: ۲۴۸؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۸۷). این گزاره فقهی قاعده‌ای است که از آن تحت عنوان «قاعده دیه شکستگی» یاد می‌شود. مستند اصلی این نظریه پاره‌ای از فقرات روایت ظریف دانسته شده که در این فقرات برای برخی از اعضا به ترتیب مذکور تقریر دیه شده است. این قاعده به قانون مجازات اسلامی نیز راه یافته و در ماده ۵۶۹ بدین ترتیب منعکس شده است:

«دیه شکستن استخوان هر عضو یک‌پنجم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهارپنجم دیه شکستن آن است.»

با راه‌یابی این قاعده به قانون مجازات اسلامی، چالش‌های مختلفی در این حوزه برای محاکم قضایی و سازمان‌های مرتبط همانند سازمان پزشکی قانونی رخ داد که بخشی از آنها ناشی از نحوه تقنین ماده است و بخشی ناشی از پذیرش این قاعده توسط مقنن. برای نمونه، در این خصوص که فراز نخست ماده ۵۶۹ که مقرر می‌دارد: «دیه شکستن استخوان هر عضو یک‌پنجم دیه آن عضو» است، صرفاً ناظر بر فرض عدم بهبود است یا فرض بهبود ناقص را نیز در برمی‌گیرد، ابهام وجود دارد. جالب این است که این چالش‌ها را مراجع پاسخگوی قضایی نیز نتوانسته‌اند به خوبی مرتفع سازند و گاه موجب تعارض گویی خود آنان نیز شده است؛ چنانکه اداره حقوقی قوه قضاییه پس از اصدار نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۲۸۹ مورخ ۹۲/۰۷/۱، در پاسخ به پرسشی در خصوص مفاد مواد ۵۶۹ و ۵۶۸، در استواری نظریه پیشین خود تردید نمود و در نظریه شماره ۷/۹۳/۱۹۰ مورخ ۹۳/۰۲/۶ تا حدودی از دیدگاه پیشین خود عدول کرد^۱ (سهرابی درخشانی و عباسی، ۱۳۹۴: ۵۸۳-).

۱. نگارنده در پژوهشی مستقل، با عنوان «واگرایی مواد ۵۶۸ و ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی در راستای تعیین دیه شکستگی با تأکید بر

۵۸۲). البته در خصوص مستندات قاعده ديه شكستگي و بازتاب آن در قانون مجازات اسلامي، برخي پژوهشگران مطالب مفيدی ارائه کرده‌اند (بای، ۱۳۹۴، ش ۴۴: ۶۵-۳۱) که در این نوشتار از آنها بهره برده می‌شود، اما به نظر می‌رسد این مطالب و مباحث نتوانسته به یک برابند علمی منسجم برای رفع چالش‌های این حوزه منتهی شود. از این‌رو نگارنده در این پژوهش، ادبیات پژوهشی این حوزه را توسعه داده و ضمن نقد دقیق بخش‌های مختلف قاعده یادشده و نفی اعتبار آن از دیدگاه شرعی، با اتکا به فرازهای متعددی از روایت ظریف قرائتی نو از قاعده ديه شكستگي ارائه کرده که با آنچه امروزه در مجامع علمی شهره است، آشکارا متفاوت است. در این پژوهش که با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی و تحلیلی نگاشته شده است، پس از بررسی مستندات قاعده ديه شكستگي و ارزیابی و نقد آنها، قاعده ديه شكستگي در قامت و قالبی نو ارائه خواهد شد.

۲. مستندات قاعده ديه شكستگي

قاعده ديه شكستگي به سبب مبنای شرعی قابل نقد است. وجود اشکال در مستندات این قاعده پیشتر نیز توسط برخی فقها (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲: ۴۰۰؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق: ۲۱۲) تصریح شده و برخي پژوهشگران (بای، ۱۳۹۴، ش ۴۴: ۶۵-۳۱) نیز این اشکالات را تا حدودی بیان کرده‌اند. با وجود این، شایسته است یک بار دیگر با رویکردی متفاوت که منتج به یافته‌های جدیدتری خواهد شد، به این موضوع پرداخته شود. با تأمل در منابع فقهی می‌توان دو دلیل مختلف برای قاعده ديه شكستگي نام برد: نخست، روایت ظریف و دلیل دوم اجماع.

۲.۱. روایت ظریف

اگرچه گفته می‌شود که مستند اصلی قاعده ديه شكستگي روایت ظریف است، نگارنده نمی‌تواند ابتدای قاعده مذکور بر این روایت را پذیرا باشد؛ زیرا اولاً: نخستین کسی که سخن از ابتدای قاعده شكستگي بر روایت ظریف به میان آورده، شهید ثانی در مسالک بوده

(شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۴۴۱) و پیش از وی، دیگر فقیهان یا صرفاً این قاعده را بدون یادکردی از مستندش ذکر کرده (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق: ۵۹۷) یا اینکه آن را از قول شیخین (مفید و طوسی) نقل کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۱۰). افزون بر اینکه برخی بزرگان نیز در نگاشته‌های خویش نامشخص بودن مستند این قاعده را القا کرده (محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۴۵۵) یا اینکه در خصوص استناد آن به روایت مذکور اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴: ۴۲۳)؛ ثانیاً: چنانکه در ادامه خواهد آمد، متن روایت ظریف حقیقتاً قابلیت ممکن برای اینکه مستند این قاعده باشد را ندارد و بسیار بعید است که گذشتگان با استناد به این روایت قاعده مذکور را بنیان نهاده باشند. با توجه به اینکه این قاعده نخست از سوی شیخ مفید بیان شده و سپس به دیگر کتاب‌های فقهی راه یافته، محتمل است مدرک اصلی این قاعده روایتی غیر از روایت ظریف بوده باشد که به دست ما نرسیده است، زیرا شیخ مفید خود در پایان باب دیاتِ دیات «المقنعه» تصریح کرده که برخی از احکام این باب را از کتاب *الذیات علی بن رئاب* گرفته (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۶۸) که در آن زمان در دست وی بوده، اما به دست ما نرسیده است. حال اگر روشن شود که نمی‌توان به روایت ظریف در راستای اثبات قاعده دیه شکستگی استناد جست، این احتمال دور از ذهن نیست که با توجه به تصریح شیخ مفید، مفاد قاعده مذکور برگرفته از کتاب *الذیات علی بن رئاب* باشد. البته این تنها یک احتمال است که با عنایت به در دسترس نبودن کتاب *علی بن رئاب*، راهی به نفی و اثبات آن نیست.

به هر روی، اگر از احتمال مذکور چشم‌پوشی شود و مستند قاعده دیه شکستگی روایت ظریف تلقی شود، باید دید آیا می‌توان از این روایت چنین قاعده‌ای را اصطیاد کرد؟ پاسخ ما منفی است. برای روشن‌تر شدن جوانب این پاسخ، لازم است در چند محور مختلف این موضوع بررسی شود. اما پیش از هر توضیحی باید به دو نکته مهم توجه داشت:

یک. اگرچه از حیث سندی برخی اشکالات بر روایت ظریف وارد شده، اما واقعیت این است که همان‌گونه که برخی نویسندگان به‌طور مفصل بررسی کرده‌اند (بای، ۱۳۹۴، ش

۴۴: ۶۵-۳۱) روایت مذکور - که آنچه در این پژوهش به‌مثابه نص شرعی آورده می‌شود، فرازهایی از آن به‌شمار می‌روند - از حیث سندی قابلیت خدشه ندارد و برخی از طرق گزارش آن بی‌تردید قابل اعتماد است.

دو. اما از حیث دلالت روایت ظریف باید توجه داشت که بر فرض ابتنای قاعده ديه شكستگي بر آن، ظاهراً بخشی از این قاعده برآمده از فرازهایی از این روایت است و بخشی دیگر بر ایند رجوع به فرازهای دیگری از آن. در واقع فقها با گزینش بخش‌هایی از فرازهای مختلف روایت ظریف به تأسیس این قاعده نائل آمده‌اند. از این‌رو در ادامه با تجزیه گزاره‌های مختلف قاعده، مستندات آن را واکاوی می‌کنیم.

۲.۲. مستندات ثبوت یک‌پنجم ديه

بخش نخست قاعده ديه شكستگي این است که «در شكستگي بدون بهبود استخوان عضو دارای ديه مقرر یک‌پنجم ديه آن عضو ثابت است». با تأمل در روایت ظریف می‌توان دریافت که چه‌بسا فقها با استناد به فقرات زیر این گزاره را بنا نهاده‌اند:

۱. «دیه المُنْكَبِ إِذَا كَسِرَ الْمُنْكَبُ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةَ دِينَارٍ: دیه مفصل میان شانه و بازو آنگاه که بشکند، یک‌پنجم دیه دست است؛ یعنی صد دینار» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۴).
۲. «فَإِنْ كَسِرَ إِحْدَى الْقَصَبَتَيْنِ مِنَ السَّاعِدِ فَدِيَتُهُ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةَ دِينَارٍ: اگر یکی از دو زند ساعد بشکند، دیه آن یک‌پنجم دیه دست است؛ یعنی صد دینار» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۵).
۳. «دیه کسر قصبه الإبهام التي تلي القدم خُمُسُ دِيَةِ الْإِبْهَامِ: دیه شکستن بند انگشت ابهام که به کف پا متصل است، یک‌پنجم دیه انگشت ابهام است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۴۰).
۴. «دیه کسر کل مفصل من الأصابع الأربع التي تلي الكف ستة عشر دیناراً و ثلثا دینار: دیه شکستن بند هر یک از انگشتان چهارگانه (غیر از ابهام) که به کف دست وصل هستند، شانزده دینار و دوسوم یک دینار است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۷).

افزون بر این چند عضو مشخص که دیه شكستگي استخوان آنها، یک‌پنجم ديه آنها تعیین شده، دو مورد دیگر وجود دارد که در روایت ظریف دیه آنها نیز به تقریری مشابه

بالا معین شده است؛ با این تفاوت که در این دو مورد، مرجع و مبنای تعیین دیه، «بخشی از عضو» در نظر گرفته شده است نه «عضو». توضیح بیشتر اینکه، در فراز اخیر از روایت ظریف، برای هر بند از انگشتان چهارگانه (غیر از ابهام) شانزده دینار و دوسوم دینار دیه تعیین شده است؛ این میزان معادل یک‌پنجم از دیه هر «انگشت» (غیر از ابهام) است، زیرا در روایت ظریف، برخلاف برخی روایات دیگر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۰) برای قطع هر یک از انگشتان (غیر از ابهام) هشتادوسه دینار و یک‌سوم دینار دیه تعیین شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۶) که یک‌پنجم آن چیزی معادل شانزده دینار و دوسوم دینار می‌شود. این در حالی است که در همین روایت در شکستگی دومین بند از انگشتان چهارگانه، یازده دینار ثابت دانسته است که با توجه به میزان دیه قطع این بند در روایت، این مقدار، یک‌پنجم از دیه همین «بند از انگشت» است نه یک‌پنجم از دیه «انگشت» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۷). همین مسئله در آخرین بند از انگشتان چهارگانه نیز صادق است و ملاک و مرجع در تعیین دیه، «بند انگشت» تلقی شده نه انگشت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۷). با وجود این تفاوت اساسی، آنچه جالب توجه است تقریر «یک‌پنجم دیه» برای شکستگی استخوان است؛ خواه عضو مرجع، انگشت دانسته شود و خواه بند انگشت.

۲.۲.۱. مستندات ثبوت چهار بیست و پنجم دیه

برخی پژوهشگران (بای، ۱۳۹۴، ش ۴۴: ۴۶-۴۴)، با تمرکز بر صدر قاعده دیه شکستگی چنین پنداشته‌اند که مستندات قاعده تنها فقراتی بود که در بالا گذشت، غافل از اینکه این مستندات تنها می‌توانند ناظر بر بخش نخست قاعده باشند. به نظر می‌رسد اگر قرار باشد که روایت ظریف به‌مثابه مستند قاعده شکستگی تلقی شود، باید برای اثبات بخش دوم قاعده در پی استناد به فقرات دیگری از روایت ظریف بود. توضیح بیشتر اینکه دومین بخش از قاعده شکستگی این است: «اگر شکستگی استخوان عضو دارای دیه مقدر، بدون عیب و نقص بهبود یابد، چهارپنجم از یک‌پنجم دیه عضو (معادل چهاربیست و پنجم دیه) به آن تعلق می‌گیرد». این فرض و میزان دیه مذکور، در فقراتی که در بالا به‌عنوان مستند قاعده برشمرده شد، مورد اشاره قرار نگرفته است. واقعیت این است که برخلاف صدر قاعده که

داراي چند مصداق روايي بود، اين بخش از قاعده قابل استنباط از فرازهاي مختلف روايت ظريف نيست و از اين رو نمي توان براي اثبات اين فراز به روايت مذکور تمسك جست. حقيقتاً روشن نيست كه فقيهاني همانند شهيد ثاني كه تصريح كرده‌اند مستند قاعده، روايت ظريف است، چگونه به چنين مسئله‌اي توجه نداده و از کنار آن به راحتی گذشته‌اند. جالب اين است كه در نصوص شرعي، اين مقدار از ديه صرفاً براي «ترك خوردگي» استخوان در نظر گرفته شده است (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۴۱-۳۳۴)، زيرا در اعضاي مختلفي ديه ترك خوردگي، چهارپنجم از ديه شكستگي آنها بيان شده است و جالب تر اينكه - چنانكه خواهد آمد - در اعضاي متعددي، ديه شكستگي همراه بهبود كامل (بدون عيب و نقص)، يك پنجم ديه عضو بيان شده نه چهارپنجم از يك پنجم ديه عضو (صديق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۸۹-۸۴). بنابراین اگر با نگاهی دقيق و انتقادي به مفاد قاعده ديه شكستگي توجه شود، نمي توان براي اثبات اين بخش از آن، به روايت ظريف استدلال كرد، بلكه در اين روايت به صراحت مخالف آنچه در فراز دوم قاعده تقرير يافته، ديه تعيين شده است.

۳.۲. اجماع

برخي فقها بر قاعده ديه شكستگي ادعای اجماع كرده‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۴۱۹). اگرچه برخي نويسندگان تحقق اجماع بر اين قاعده را منكر شده‌اند (باي، ۱۳۹۴، ش ۴۴: ۴۷)، با اين حال به نظر مي رسد چنين اجماعي محقق است، زيرا برخلاف آنچه ادعا شده، اينكه فقها در تعدادي از اعضا همانند دست (طوسي، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۵۰) مخالف قاعده مذکور ديه مقرر كرده‌اند، به معنای عدم پذيرش قاعده مذکور نيست؛ همان طور كه برخي از ايشان به صراحت ضمن پذيرش و بيان قاعده مذکور (كيدري، ۱۴۱۶ق: ۵۰۸؛ ابن سعيد حلي، ۱۴۰۵ق: ۵۹۷-۵۹۶)، در بعضي اعضا ميزاني از ديه را ثابت دانسته‌اند كه با قاعده سازگار نيست (كيدري، ۱۴۱۶ق: ۵۰۸-۵۰۷؛ ابن سعيد حلي، ۱۴۰۵ق: ۶۱۹-۶۱۶). در همين زمينه شيخ طوسي كه خود در شكستگي استخوان دست ميزاني از ديه را ثابت دانسته كه مخالف قاعده است (طوسي، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۵۰)، در عين حال، از پيشگامان تأسيس اين قاعده به شمار مي رود (طوسي، ۱۴۰۰ق: ۷۷۶). بنابراین ممكن است قاعده ديه شكستگي پذيرفته شود و در عين حال، به سبب

وجود نص خاص در برخی موارد، به آن عمل نشود. از این رو به طور خلاصه می‌توان گفت تخصیص قاعده به معنای انکار آن نیست.

با وجود این اشکالی که بر این اجماع وارد است، مدرکی یا دست‌کم محتمل‌المدرکی بودن آن است، زیرا اگرچه در این نوشتار روشن شد که اثبات قاعده دیه شکستگی با استناد به روایت ظریف ممکن نیست، با وجود این به نظر می‌رسد که لااقل در پندار برخی فقها مستند این قاعده همین روایت بوده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۴۴۱). همچنین برخی تصریح کرده‌اند که آن را از متون روایی اخذ کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۶۸). افزون بر اینکه اگر این تصریحات هم نبود، با توجه به توقیفی بودن دیات (اسدی حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۵۸) اخذ قاعده دیه شکستگی از نصوص روایی امری قطعی می‌نمود. بنابراین اگرچه نمی‌توان به طور قطع روایت ظریف یا روایت علی بن رئاب را به مثابه مستند روایی قاعده دیه شکستگی در نظر همه فقها تلقی کرد، لکن گذشته از اینکه برخی فقها چنین انگاره‌ای داشته‌اند، روشن و مبرهن است که این قاعده که در خصوص دیات مطرح شده، لزوماً بر نص شرعی مبتنی است که در نتیجه اثبات‌کننده مدرکی بودن اجماع ادعایی است. بر این پایه، از آنجا که اجماع مذکور حاصل ارتکاز فقیهان و تلقی متوالی آنان از شریعت نیست (ایروانی، ۲۰۰۷، ج ۲: ۵۴)، بلکه به سبب وجود یک مدرک شرعی که در دست فقیهان گذشته بوده، تحقق یافته (خواه آن مدرک را روایت ظریف بدانیم و خواه روایتی دیگر) و نمی‌تواند به مثابه یک دلیل قابل اتکا برشمرده شود.

حال که مدرکی یا دست‌کم محتمل‌المدرکی بودن اجماع ادعایی روشن شد، تنها دلیلی که می‌تواند برای اثبات قاعده شکستگی مورد توجه قرار گیرد، دلیل شهرت است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶: ۲۵۰). لکن در اینکه آیا شهرت فتوایی حجت است یا خیر؟ اختلاف نظر وجود دارد که براساس نظریه قوی و پذیرفته شده میان اصولیون شهرت فتوایی فاقد حجیت است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۲). در چنین فرضی، قاعده مذکور فاقد پشتوانه شرعی خواهد بود و پابندی به آن با عنایت به فقدان نص بر اثبات مفاد آن، بدون دلیل و حجت شرعی تلقی خواهد شد.

۳. ارزيابي و نقد قاعده ديه شكستگي

با تأمل در قاعده مذکور چند چالش اساسي پيش‌روي آن خودنمايي مي‌کنند که پايبندي به اين قاعده را ناممکن مي‌سازند. اين چالش‌ها عبارت‌اند از:

۳.۱. کم‌شمار بودن موارد منصوص منطبق بر صدر قاعده

نخستين مشكلي که پيش‌روي پذيرش قاعده ديه شكستگي وجود دارد، کم‌شمار بودن موارد منصوص منطبق بر آن است. بدین‌بيان که از ميان شمار فراوان اعضا و اندام داراي ديه مقدر که قاعده مذکور مي‌توانست در خصوص آنها جريان يابد، تنها شكستگي منكب، زندین و بندانگشتان موجب ثبوت يك پنجم ديه دست، انگشت يا بند انگشت دانسته شده است. اندک بودن شمار موارد جريان قاعده در ميان اعضا، مانع مي‌شود که از اين چند فقره بتوان يك قاعده کلي استنباط کرد، زيرا زماني مي‌توان سخن از وجود قاعده به ميان آورد که کثرت و تعدد موارد قابل تطبيق بر آن به گونه‌اي باشد که با توجه به اين موارد، بتوان وجود اين قاعده در ضمير شارع را به‌عنوان امري زمينه‌اي کشف کرد. اين در حالي است که چنين مسئله‌اي نمي‌تواند در خصوص ديه شكستگي صادق باشد، زيرا به صرف وجود سه يا چهار مورد به‌خصوص که شارع براي شكستگي آنها يك پنجم ديه مقرر کرده است، نمي‌توان به آنچه ما «امر مضمّر نزد شارع» خوانديم، نائل آمد. آري، اگر شمار موارد منطبق بر قاعده، شمار شايان توجهي بود، مي‌توانستيم همه را براي يک روح کلي تلقی کنیم و آنها را نشانه‌اي از وجود قاعده برشماريم.

۳.۲. عدم تطابق قاعده بر موارد منصوص

اشکال ديگري که در زمينه اصطلاح قاعده شكستگي وجود دارد اين است که اساساً قاعده ادعا شده بر همين موارد اندک و کم‌شماری از اعضا که در روايت ظريف آمده نيز صادق نيست، زيرا در قاعده ديه شكستگي «يك پنجم ديه عضو در شكستگي بدون بهبود استخوان عضو داراي ديه مقدر» ثابت است؛ درحالي که چنين تقييد و تخصيصی در نصوص شرعي وجود ندارد، بلکه در اين روايات چنانکه گذشت، «يك پنجم ديه عضو در شكستگي استخوان عضو داراي ديه مقدر» ثابت دانسته شده است؛ بدون اينکه اساساً سخني از تحقق

یا عدم تحقق بهبود در میان باشد. به تعبیر فنی‌تر، ثبوت یک‌پنجم دیه در فرازهای روایت نسبت به تحقق یا عدم تحقق بهبود، «لابشرط» است اما ثبوت این میزان دیه در قاعده ادعایی نسبت به تحقق بهبود، «بشرط لا» است. افزون‌بر اینکه در روایت ظریف اساساً ثبوت چهارپنجم از دیه شکستگی عضو به‌عنوان دیه شکستگی همراه با بهبود کامل بیان نشده است و در واقع بخش دوم قاعده را نمی‌توان متخذ از روایت ظریف دانست.

۳.۳. نقض قاعده با فرازهای دیگر روایت ظریف

در صورتی که برای اثبات قاعده دیه شکستگی به فقرات مذکور از روایت ظریف استناد شود، اشکالی که رخ خواهد نمود این است که مفاد این فقرات با دیگر بخش‌های روایت مذکور نقض خواهد شد. این نقض شامل هر دو بخش از قاعده خواهد شد؛ بدین ترتیب که با مراجعه به فقرات متعدد روایت ظریف می‌توان دریافت که هم «ثبوت یک‌پنجم دیه عضو در شکستگی بدون بهبود» و هم «ثبوت چهارپنجم از یک‌پنجم دیه عضو در شکستگی همراه با بهبود کامل» به‌واسطه فرازهای متعددی از این روایت که بیانگر «ثبوت یک‌پنجم دیه عضو در شکستگی همراه با بهبود کامل» است، نقض می‌شود، زیرا وقتی در روایت ظریف برای شکستگی اعضای مختلفی همانند استخوان ران، زانو، قدم و... در صورت بهبود کامل «یک‌پنجم دیه عضو» ثابت دانسته شده (صدوق، ۱۳۱۴ق، ج ۴: ۸۴ و ۸۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۵ و ۳۳۶) نشان می‌دهد که دو گزاره مذکور نمی‌توانند به‌مثابه یک قاعده تلقی شوند؛ زیرا از یک‌سو، این میزان دیه در این فرض و با این تعدد فقرات، در مقابل شمار اندک فرازهای ناظر بر بخش نخست قاعده، موجب نقض استنباط قاعده در پی مراجعه به فرازهای اخیر روایت می‌شود و از دیگر سوی، این میزان دیه در این فرض، با توجه به نبود مستند برای ثبوت چهارپنجم از یک‌پنجم دیه عضو در همین فرض، ناقض بخش دوم قاعده خواهد بود.

۴. تأسیس قاعده‌ای نو در خصوص دیه شکستگی

با توجه به مطالب بیان‌شده روشن می‌شود که قاعده دیه شکستگی به تقریری که مشهور فقیهان به آن معتقد شده‌اند و به ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی راه جسته، از روایت

ظریف قابل استنباط و اصطیاد نیست. از همین رو، روشن می‌شود به سبب صناعت فقهی، دیدگاه محقق خویی و برخی شاگردانش که مبتنی بر انکار قاعده ديه شکستگی است (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲: ۴۰۰؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق: ۲۱۲) از استواری بیشتری برخوردار است، زیرا اصطیاد چنین قاعده‌ای از روایت ظریف و نیز نصوصی که در دست ماست، ناممکن است. با این حال، در صورتی که برخی ملاحظات - که احتمالاً موجب متقاعد شدن مشهور برای پذیرش قاعده شده‌اند - و وجود پاره‌ای از مصالح کلی همانند ایجاد رویه واحد در تعیین ديه شکستگی‌ها یا برخی الزامات تقنینی، تأسیس قاعده‌ای در خصوص ديه شکستگی را ضرورت بخشند، رجوع به روایت ظریف می‌تواند منتج به قاعده‌ای کلی شود که نه با قاعده مورد پذیرش مشهور فقها یکسان است و نه با دیدگاهی که غیرمشهور برگزیده‌اند، همگراست. بدین شکل که صرفاً از فرازهای متعددی که در فرض بهبود کامل یک‌پنجم ديه کامل را ثابت دانسته‌اند، بهره برده شود و با استعانت از قواعد کلی باب دیات همانند قاعده ارش (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ۲۰۸) به تقریر زیر قاعده‌ای کلی سامان یابد:

«شکستگی استخوان عضو دارای ديه مقدر، اگر بدون عیب بهبود یابد، موجب یک‌پنجم ديه عضو است. در صورت عدم بهبود یا بهبود ناقص شکستگی، ارش ثابت خواهد بود.»

عدم ثبوت ديه و تعیین ارش در شکستگی بدون بهبود یا همراه با بهبود ناقص، ناشی از نبود مستند کافی برای اثبات ديه در این دو فرض است، اما مستنداتی که برای ثبوت یک‌پنجم ديه عضو در فرض بهبود کامل می‌توان ارائه کرد عبارت‌اند از:

۱. «فِي الْفَخْذِ إِذَا كَسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمْسُ دِيَةِ الرَّجُلَيْنِ ۱ مِائَتًا دِينَارٍ فَإِنْ عَثَمَتْ فَدِيَتُهَا ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ: هر گاه استخوان ران بشکند و بدون کژی و عیب بهبود یابد، یک‌پنجم ديه پاها یعنی ۲۰۰ دینار ديه

۱. در نقل الکافی، به جای «الرجلین» تعبیر «الرجل» آمده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۹) که به نظر می‌رسد با توجه به میزان ديه مقرر، گزارش الفقیه قابل اعتمادتر است. این مسئله در خصوص هر پنج فراز نخست، صادق است.

دارد و در صورت کژی، دیه آن ۳۳۳ دینار و یک‌سوم دینار یعنی یک‌سوم دیه نفس می‌باشد» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۸۸).

۱. «فِي السَّاقِ إِذَا كَسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَتَمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلَيْنِ مِائَتَا دِينَارٍ ... فَإِنَّ عَتَمَ السَّاقِ فَدِيَتُهَا ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ: هر گاه استخوان ساق بشکند و بدون کژی و عیب بهبود یابد، یک‌پنجم دیه پاها یعنی ۲۰۰ دینار دیه دارد و در صورت کژی، دیه آن ۳۳۳ دینار و یک‌سوم دینار یعنی یک‌سوم دیه نفس می‌باشد» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۸۹).

۲. «فِي الرُّكْبَةِ إِذَا كَسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَتَمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلَيْنِ مِائَتَا دِينَارٍ: برای زانو آنگاه که شکسته شود بدون عیب و نقص بهبود یابد یک‌پنجم دیه پاها معادل دوپست دینار ثابت است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۸۹).

۳. «فِي الْوَرَكِ إِذَا كَسِرَ فَجَبِرَ عَلَى غَيْرِ عَتَمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلَيْنِ مِائَتَا دِينَارٍ: برای استخوان ران آنگاه که شکسته شود و بدون عیب و نقص بهبود یابد یک‌پنجم دیه پاها معادل دوپست دینار ثابت است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۸۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۳۰۴).

۴. «فِي الْقَدَمِ إِذَا كَسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَتَمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلَيْنِ مِائَتَا دِينَارٍ: برای پنجه پا آنگاه که شکسته شود و بدون عیب و نقص بهبود یابد یک‌پنجم دیه پاها معادل دوپست دینار ثابت است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۹۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۳۰۶).

۵. «فِي الْعُضُدِ إِذَا انْكَسَرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَتَمٍ وَلَا عَيْبٍ فَدِيَتُهَا خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةٌ دِينَارٍ: دیه بازو آنگاه که شکسته شود و بدون عیب و نقص بهبود یابد، یک‌پنجم دیه دست یعنی صد دینار است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۳۰۱).

۶. «فِي الْمِرْفَقِ إِذَا كَسِرَ فَجَبِرَ عَلَى غَيْرِ عَتَمٍ وَلَا عَيْبٍ فَدِيَتُهُ مِائَةٌ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ: دیه آرنج هر گاه شکسته شود و بدون عیب و نقص بهبود یابد، صد دینار است که معادل یک‌پنجم دیه دست است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۸۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۵).

۷. «فَإِنْ كَسِرَتْ فَصَبَبْنَا السَّاعِدِ فَدِيَتُهَا خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةٌ دِينَارٍ: گر هر دو استخوان

(زندین) ساعد بشکند ديه آنها یک پنجم ديه دست يعني ۱۰۰ دینار است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۵)

۸. «فِي الْكَفِّ إِذَا كَسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ فَدِيَّتُهَا خُمْسُ دِيَةِ الْبِدْرِ مِائَةُ دِينَارٍ: ديه كف دست آنگاه كه شكسته شود و بدون عيب و نقص بهبود يابد، يك پنجم ديه دست معادل صد دینار است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۶).

۹. «دِيَةُ قَصَبَةِ الْإِبْهَامِ الَّتِي فِي الْكَفِّ تُجْبَرُ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمْسُ دِيَةِ الْإِبْهَامِ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ: ديه استخوان انگشت ابهام كه در كف دست است آنگاه كه شكسته شود و بدون عيب و نقص بهبود يابد، يك پنجم ديه انگشت ابهام معادل ۳۳ دینار و ثلث دینار است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۸۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۳۰۲).

با این حال، در زمینه استناد به این فقرات چند نکته اساسی وجود دارد كه توجه به آنها ضروری است:

یک. در پنج فراز نخست روایت، آنچه به عنوان ديه شكستگي همراه با بهبود تعیین شده، يك پنجم ديه دو پا یعنی يك پنجم ديه نفس است كه معادل دويست دینار می باشد. پیداست كه اگر این میزان برای يك فخذ (استخوان ران)، يك ساق، يك ركه، يك ورك و يك قدم تعیین شده باشد، با آنچه ما به عنوان قاعده محتمل بیان كردیم، ناسازگار خواهد بود، زیرا در قاعده ادعایی ارائه شده در سطور پیشین «دیه شكستگي استخوان عضو در فرض بهبود كامل، يك پنجم ديه عضو است» كه در اینجا چون عضو مذکور پاست، معادل صد دینار می باشد، نه يك پنجم ديه نفس كه معادل دويست دینار است. با وجود این، همان گونه كه فقها بیان کرده اند، مراد از فخذ، ساق، ركه، ورك و قدم در این فقرات، یکی از آنها نیست، بلکه منظور شكستن دوتای آنها مثلاً دو تا زانوست (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۴۱۹). بنابراین مسئله یاد شده نمی تواند ناقض قاعده ادعایی ما باشد.

دو. در هشتمین فقره روایت ظریف كه در بالا از كتاب الكافي گزارش شد، ديه شكستن زندین ساعد در صورتی كه بهبود كامل يابد، يك پنجم ديه دست تعیین شده بود.

این میزان با فراز دیگری از روایت ظریف که در *الفقیه* گزارش شده، در تعارض است:

«فِي السَّاعِدِ إِذَا كَسِرَ ثُمَّ جُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ فَدَيْتُهُ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ: دِيَةُ سَاعِدِ أَنْغَاةٍ كَمَا شَكَّ سَعِدٌ وَ بَدُونِ عَيْبٍ وَ نَقْصٍ بِهَبُودٍ يَابِدٍ، ثَلَاثُ دِيَةِ نَفْسٍ مُعَادِلٌ سَيْصِدٍ وَ سِيٍّ وَ سَهٍ دِينَارٍ وَ يَكْسُومُ دِينَاراً اسْت» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۸۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۳۵).

فقیهان امامیه در قبال این اختلاف دو رویکرد عمده در پیش گرفته‌اند: برخی با این ادعا که نقل *الفقیه* از نقل *الکافی* قابل اعتمادتر است، یک سوم دیه را برای شکستگی ساعد ثابت دانسته‌اند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲: ۴۰۹؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق: ۲۱۹) و برخی معتقدند در چنین فرضی باید قواعد تعارض را جاری کرد که نتیجه آن تساقط و برائت از مقدار زائد یعنی بیش از صد دینار است (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق: ۲۵۹). به نظر می‌رسد با توجه به همگرا بودن نقل کافی با فقرات متعدد روایت ظریف که موجب تقویت آن می‌شود، بتوان حتی احتمال زائد بودن آنچه در نقل *الفقیه* آمده را مطرح کرد، چنانکه برخی چنین فرضیه‌ای را طرح کرده‌اند (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق: ۲۵۸) که اگر چنین احتمالی پذیرفته نشود، راهی جز جریان قواعد تعارضی باقی نخواهد ماند.

سه. براساس نهمین فقره از روایت ظریف، یک پنجم دیه دست برای شکستگی همراه با بهبود کامل کف دست ثابت دانسته است. این در حالی است که در فراز دیگری از روایت ظریف برای این عضو در فرض بهبود کامل به ترتیب زیر تعیین دیه شده است:

«فِي الْكَفِّ إِذَا كَسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ فَدَيْتُهَا أَرْبَعُونَ دِينَاراً: دِيَةُ كَفِّ دَسْتِ أَنْغَاةٍ كَمَا شَكَّ سَعِدٌ وَ بَدُونِ عَيْبٍ وَ نَقْصٍ بِهَبُودٍ يَابِدٍ، چهل دینار است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۸۷).

چنین تعارضی که در متن روایت جلوه‌گر شده، موجب ارائه احتمالاتی از سوی دانشیان حدیث و فقه امامیه شده است؛ برخی درصدد جمع این دو فرض معتقد شده‌اند تعیین چهل دینار برای دست چپ است و صد دینار برای دست راست یا اینکه صد دینار

برای تمام دست است و چهل دینار مربوط به کف دست (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰: ۲۶۴). برخی نیز احتمال داده‌اند صد دینار ديه کف دست اصلی است و چهل دینار ديه کف دست زائد (تبریزی، ۱۴۲۸ق: ۲۲۳). همچنین این احتمال داده شده که واژه «الكف» در روایتی که برای آن صد دینار در نظر گرفته شده، به اشتباه استنساخ شده و در اصل «الکتف» بوده است، بنابراین ديه فرض بهبود کامل استخوان کتف، صد دینار می‌باشد (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۳۰۳). واقعیت این است که این ادعاها یا صرفاً جمع تبرعی محسوب می‌شوند که نمی‌توان به آنها اعتماد کرد یا ادعای بدون پشتوانه به‌شمار می‌روند. از همین رو برخی فقها به منظور حصول فرض تعارض اقل و اکثر، معتقد به ثبوت اقل یعنی ديه چهل دینار شده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۸ق: ۲۲۴؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۳۰۳). به نظر می‌رسد اگر همگرا بودن فراز مثبت یک‌پنجم ديه دست با دیگر فقرات روایت را به مثابه یک اماره قوی برای برتری آن به‌شمار نیاوریم، راهی جز مراجعه به قواعد حاکم در خصوص تعارض باقی نمی‌ماند.

چهار. چنانکه گذشت فقرات مورد استناد برای صدر قاعده ديه شكستگي در نظر مشهور، با فقرات اخیری که پیشتر گزارش شد، متعارض جلوه می‌کنند، زیرا در فقرات نخست، یک‌پنجم ديه عضو برای مطلق شكستگي استخوان بدون تقیید به بهبود تقریر یافته، اما در فرازهای اخیر این میزان برای فرض بهبود کامل مقرر شده است. با این حال، نگارنده معتقد است مفاد فقرات نخست نمی‌تواند به نتیجه حاصل در این نوشتار گزندی وارد سازد؛ زیرا/ولاً: با توجه به فقرات مختلف و متعددی که ثبوت یک‌پنجم ديه را معطوف به فرض بهبود کامل کرده‌اند و همچنین با عنایت به اینکه متعارف در شكستگي‌ها، جوش خوردن بدون عیب آنهاست، لذا اطلاق فقرات نخست منصرف به حالت متعارف یعنی بهبود کامل است یا اینکه دست‌کم احتمال انصراف به چنین حالتی وجود دارد؛ ثانیاً: بر فرض اصرار بر استقرار تعارض میان این فقرات، اقتضای جمع عرفی میان آنها، حمل مطلق بر مقید است (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۵۳۷). در نهایت اینکه، تمسک به اطلاق فقرات نخست روایت ظریف به منظور تخدیش مفاد قاعده مختار صائب به نظر نمی‌رسد.

با توجه به شمار بیشتر فقراتی که یک‌پنجم ديه عضو را برای فرض بهبود کامل در نظر

گرفته‌اند، تأسیس قاعده منطبق بر آنها بسی منطقی‌تر جلوه می‌کند از اینکه به اطلاق فقرات کم‌شمارتری از روایت ظریف رجوع شود، درحالی‌که اطلاق آنها قابل حمل بر تقیید فقرات دیگر است یا دست‌کم احتمال انصراف در رابطه با اطلاق آنها وجود دارد.

۵. نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد قاعده دیه شکستگی به تقریری که مشهور فقها بیان کرده‌اند، نمی‌تواند مستفاد از روایت ظریف باشد. این قاعده هیچ مستند شرعی دیگری نیز ندارد و از همین رو قابل اتکا نیست. بنابراین براساس صناعت فقهی، نظریه محقق خوبی که منکر قاعده مذکور شده و مبتنی بر فقرات مختلف روایت ظریف، دیه هر استخوان را به صورت موردی قابل تعیین دانسته است، صائب به نظر می‌رسد. با وجود این اگر به هر دلیلی همچون برخی الزامات تقنینی، بنا باشد در خصوص دیه شکستگی، قاعده‌ای ارائه شود، می‌توان با تمسک به فقرات متعددی از روایت ظریف یک ضابطه کلی برای تعیین دیه شکستگی اعضای دارای دیه مقدر ارائه کرد که وفق آن در شکستگی همراه با بهبود کامل، یک پنجم دیه عضو ثابت است. در غیر از فرض مذکور یعنی در صورت عدم بهبود یا بهبود ناقص شکستگی استخوان اعضای دارای دیه مقدر یا شکستگی استخوان اعضای بدون دیه مقدر نیز می‌توان به سبب عدم تقدیر، قائل به ثبوت ارش شد. نگارنده معتقد است قاعده مختار که انطباقی با قاعده ادعایی مشهور ندارد، اما آشکارا وامدار روایت ظریف است، می‌تواند جایگزین مناسبی برای قاعده مشهور به خصوص در امر تقنین (ماده ۵۶۹ ق.ا.م) باشد که در عین دارا بودن مستند شرعی، مانع تورم و اعوجاج مواد قانونی به سبب پرداختن موردی به دیه شکستگی اعضای مختلف و متعدد مصرح در روایت ظریف، خواهد شد.

کتابنامه

۱. ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۲. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، ج ۱۴، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۳. اسدی حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۴. ایروانی، باقر (۲۰۰۷). *الحلقة الثالثة فی اسلوبها الثانی*، ج ۲، چ اول، تهران: نشر قلم.
۵. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). *کفایة الأصول*، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۶. بای، حسینعلی (۱۳۹۴). «تأملی در قاعدة دية شكستگی استخوانها»، *حقوق اسلامی*، سال دوازدهم، ش ۴۴، ص ۳۱-۶۵.
۷. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۸ق). *تنقیح مبانی الأحكام - کتاب الديات*، چ اول، قم: دار الصدیقة الشهيدة سلام الله علیها.
۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۰ق). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان*، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۹. حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرائع*، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیة.
۱۰. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. خوبی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۲۲ق). *مبانی تکملة المنهاج*، ج ۴۲، چ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۲. روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق(ع)*، ج ۲۶، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق(ع).
۱۳. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحكام*، ج ۲۹، چ چهارم، قم: مؤسسه

المنار - دفتر حضرت آیه‌الله.

۱۴. سهرابی درخشانی، مهدی؛ عباسی، مصطفی (۱۳۹۴). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از منظر اداره حقوقی و پژوهشگاه قوه قضاییه، چ اول، تهران: فکرسازان.
۱۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۵، چ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه، ج ۴، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، چ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام، ج ۱۰، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱). قواعد فقه: بخش حقوق جزا، چ پنجم، تهران: سمت.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۷، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۱. کیدری، قطب‌الدین محمد (۱۴۱۶ق). إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۲۲. مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶). روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱۰، چ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۲۳. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۴، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۴. ----- (۱۴۱۲ق). نکت النهایة، ج ۳، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. ----- (۱۴۱۸ق). المختصر النافع في فقه الإمامیة، ج ۲، چ ششم، قم:

مؤسسه المطبوعات الدينية.

۲۶. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا (۱۴۰۸ق). *کتاب‌الديات*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *المقنعة*، چ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۲۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسيلة*، ج ۲، چ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

۲۹. نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲). *أجود التقريرات*، ج ۱، چ اول، قم: مطبعه العرفان.

۳۰. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۴۳، چ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العرب.

References

1. Ardabili, Ahmad. (1982). *Majma' al-Fa'eda va al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhan*, Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom. (in Arabic)
2. Allameh Helli, Hasan (1989). *Irshad al-Azhan ila Ahkam al-Iman*, Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom. (in Arabic)
3. 'Amid zanjani, Abbas Ali (2012). the principles of jurisprudence: the section on criminal law, Tehran: Samt. (in Persian)
4. Akhond Khorasani, Mohammad Kazem (2014). *Kefaya al-Osool*, Qom: Al al-Bayt Institute. (in Arabic)
5. Bye, Hossein Ali (2015). A contemplation on the principle of the blood money for bones fractures, Islamic law. (in Persian)
6. Helli Asadi, Ahmad (1986). *Al-Mohazzab al-bare' fi Sharh al-Mokhtasar al-nafe'*, Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom. (in Arabic)
7. Ibn Zohreh Halabi, Hamza (1996). *Ghania al-Nozoo' ila Elmay al-Osool va al-Foro'*, Qom: Imam Sadeq institute. (in Arabic)
8. Irvani, Baqer (2007). *Al- Haqa al-Thalitha fi Osloobiha al-Thani*, Tehran: Nashr Qalam. (in Arabic)
9. Helli, Yahya ibn Saeed. (1984). *Al-Jame' lil Sharae'*, Qom: Sayyed al-Shohada al-Elmia. (in Arabic)
10. Khansari, Seyyed Ahmad (1984). *Jame' al-madarek fi Sharh Mokhtasar al-nafe'*, Qom: Ismaelian Institution. (in Arabic)
11. Khooyee, Seyyed Abu al-Qasem (2001). *Mabani Takmila al-Minhaj*. The institution to revive Imam Khooyee's Works. (in Arabic)

12. Kolehini, Abu Ja'far (1986). *Al-Kafi(T-Al-Islamia)*, Qom: Dar al-Ketab al-Islamia. (in Arabic)
13. Kaydari, Qotb al-Din (1995). *Isbah al-shia bemesbah al-shari'a*, Qom: Imam Sadeq Institution. (in Arabic)
14. Majlesi, Mohammad Taqi (1985). *Rawza al-Motaqin fi Sharh Man la Yahzoroh al-Faqih*, Qom: Kooshanpoor Islamic cultural institute. (in Arabic)
15. Mohaqeq Helli, Ja'far (1987). *Sharayi' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram*, Qom: Ismaelian Institution. (in Arabic)
16. Mohaqeq Helli, Ja'far (1991). *Nokat al-Nehayai* Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom. (in Arabic)
17. Mohaqeq Helli, Ja'far (1997). *Al-Mokhtasar al-Nafe' fi Feqh al-Imamiya*, Qom: Matboo'at al-Dini institue. (in Arabic)
18. Madani Kashani, Haj Aqa Reza (1987). *Ketab al-Diat*, Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom. (in Arabic)
19. Mofid, Mohammad (1992). *Al- Al-Moqna'e*, Qom: International Congress for the Millennium of Sheikh Mofid. (in Arabic)
20. Moosawi Khomeini, Seyyed Ruhollah (n.d) *Tahrir al-Wasila*, Institute of Matboo'at of Dar al-'elm. (in Arabic)
21. Naeeni, Mohammad Hossein (1973). *Ajvad al-Taqrirat*, Qom: Matba'a al-'erfan. (in Arabic)
22. Najafi, Mohammad Hasan (1983). *Javahir al-Kalam fi Sharh Sharayi' al-Islam*, Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arab. (in Arabic)
23. Rohani Qommi, Seyyed Sadeq (1991). *Fiqh al-Sadeq*, Qom: Dar al-Ketab. (in Arabic)
24. Sabzivari, Seyyed Abd al-A'la (1992). *Mohdhab al-Ahkam*, Qom: Institute of al-Minār. (in Arabic)
25. Sohrabi Derakhshan, Mahdi; Abbasi, Mostafa (2015). *IPL of 1392 from the perspective of the institute of the Judicature*, Tehran: Fekrsazan. (in Persian)
26. Shahid Thani, Zeyn al-Din (1992). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharayi' al-Islam*, Qom: Al-Ma'aref al-Islamia institute. (in Arabic)
27. Sadooq, Mohammad (1992). *Man la Yahzoroh al-Faqih*, Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom. (in Arabic)
28. Tabrizi, Javad (2007). *Tanghieh Mabani al-ahkam- Ketab al-Diat*. Qom: Dar al-Seddigha. (in Arabic)
29. Toosi, Mohammad (1980). *Al-Nihaya fi Mojarad al-Fiqh va al-fatavi*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. (in Arabic)
30. Toosi, Mohammad (1986). *Tahzib al-Ahkam*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamia. (in Arabic)